

محدودیت‌های فرهنگی و حاکمیتی حقوق بشر عقلانی

بهزاد نگهداری^۱، حمید ضرابی^{۲*}، سید مجتبی واعظی^۳

چکیده

حقوق بشر یک ارزش فراملی و فراحاکمیتی و گفت‌مانی است عقلانی که در عصر حاضر بر بیشتر گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی غلبه کرده است. هر چند همچنان رقبای جدی به نام حاکمیت و فرهنگ (ارزش‌های ملی و آداب و رسوم) دارد، حقیقت آن است که حقوق بشر آنها را به چالش کشیده است؛ این در عنصر عقلانی «فراملی بودن حقوق بشر» نهفته است. این مقاله برای حل این چالش به صورت طبیعی به بررسی فراملی بودن ارزش‌های حقوق بشری در «ماهیت» و «اسناد» این حوزه پرداخته و غایت آن وصول به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با ظفرمندی حقوق بشر بر حاکمیت‌های داخلی و فرهنگ‌های غیرانسانی است. مقاله حاضر بر این فرضیه شکل گرفته است که «حاکمیت‌ها و فرهنگ‌ها در چالش با حقوق بشر هر روز بیش از گذشته محدود می‌شوند». برای ارزیابی گزاره مذکور، در روشی توصیفی-تحلیلی، فرهنگ‌های ملی و حاکمیت دولت‌ها بررسی شده‌اند.

کلیدواژگان

انسان، حق، حاکمیت، حقوق بشر، عقلانی، فرهنگ.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.
Email: Behzad176@yahoo.com
۲. استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Hamidzarrabi.ab@gmail.com
۳. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
Email: Mojtaba_vaezi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

مقدمه

واقعیت آن است که حقوق بشر گفتمان غالب حقوقی عصر ما شده و در همه عرصه‌های زندگی انسان، از دولت تا خانواده و فرد، مداخلت پیدا کرده است. چون قواعد حقوق بشر، اغلب بر پایه قواعد عقلانی شکل گرفته‌اند، به معیار ارزیابی بیشتر مقوله‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند؛ از این رو توجه به مباحث حقوق بشر به دغدغه عمومی میان اندیشمندان سیاسی، اجتماعی، فکری و اجرایی تبدیل شده است. هیچ مفهومی تاکنون به چنین جایگاه سترگ و مکان منبعی دست نیافته است.

با پدیدار شدن حقوق بشر و توسعه آن، دولت‌های متعددی خواسته و ناخواسته متعهد به احترام به حقوق بشر شده‌اند. امروزه بیشتر حکومت‌ها، تا حدودی حقوق بشر را در امور حاکمیتی خود پذیرفته و به آن اهتمام ورزیده‌اند و برخی از پذیرش کامل آن اکراه دارند و همچنان بر طبل تحجر و جزم‌اندیشی می‌کوبند. فرهنگ جوامع نیز از تأثیرات حقوق بشر مصون نمانده است. برخی فرهنگ‌ها ناگزیر به اعمال تغییراتی در راستای موازین حقوق بشری شده و با آن همسو شده‌اند، ولی برخی دیگر همچنان با آن در چالش‌اند. با وجود این، دولت پدیده‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، زیرا نهادی منفعل و بی‌طرف نیست که به شکل تصادفی به وجود آمده باشد (وینسنت، ۱۳۸۷: ۱۷). فرهنگ‌ها نیز در ساختار تاریخی و اجتماعی جامعه تنیده شده‌اند و چشم‌پوشی از آنها به راحتی امکان‌پذیر نیست. ولی حقیقت آن است که جهانشمولی حقوق بشر هم حاکمیت و هم فرهنگ را به چالش کشیده است. حال این سؤال مطرح است که «ارزش‌های حقوق بشری تا چه حد به محدودیت حاکمیت‌ها و تغییر فرهنگ جوامع بشری منجر می‌شوند؟». در این زمینه فرضیه این مقاله بر این گزاره استوار است که «حاکمیت‌ها و فرهنگ‌ها در چالش با حقوق بشر هر روز در حال محدودتر شدن هستند».

مقاله حاضر در نظر دارد، عنصر عقلانی «فراملی بودن حقوق بشر» را با توجه به ماهیت و اسناد بین‌المللی، بررسی کند تا از این رهگذر به بررسی چالش فرهنگ‌ها و حاکمیت‌های داخلی با حقوق بشر بپردازد. پس، قسمت اول، به ماهیت فراملی بودن ارزش‌های حقوق بشری؛ قسمت دوم، به فراملی بودن حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و قسمت سوم، به چالش فرهنگ و حاکمیت با حقوق بشر می‌پردازد. در مجموع این تحقیق از لحاظ جنس داده‌ها کیفی، از لحاظ متغیر مکان کتابخانه‌ای، از لحاظ متغیر زمان آرشیوی-اسنادی با روشی توصیفی-تحلیلی و غایتی بنیادین است.

ماهیت فراملی^۱ بودن ارزش‌های حقوق بشری

از آنجا که «حقوق بشر حقوقی جهانی است»، مفهوم «حق» و «بشر» را باید به صورت فراملی تبیین کرد:

۱. مفهوم حق در حقوق بشر

حق در هر کاربرد افاده معنایی می‌کند، در مفهوم حقوق بشر، خود را به صورت مجموعه سودمندی از ارزش‌ها که مبتنی بر عقلانیت^۲ بوده و به تأمین ارزش‌های عمیق‌تر و اساسی‌تر منجر می‌شود، نشان می‌دهد. حق در حقوق بشر بدین مفهوم است که به هر انسانی مجموعه‌ای از حقوق ذاتی اعطا می‌شود و این حقوق به وسیله دولت اعطا نمی‌شود که توسط او هم برداشته شود و به خودی خود دارای ارزش است (سیمونیدس، ۱۳۸۳: ۶۴). در این مفهوم حقی تئوریزه می‌شود که بتواند جامعه جهانشمولی به تن کند^۳، قانونی می‌تواند جهانشمول گردد که بر مبنای «عقل» به عنوان فصل ممیز انسان با سایر موجودات و قدر مشترک تمام انسان‌ها، شکل گیرد. از این رو حق در معنای حقوق بشر باید قادر به جهانشمولی^۴ باشد، وگرنه این حق در معنای حقوق بشر به کار برده نشده است. انسان برای اینکه بتواند زندگی انسانی داشته باشد، باید از حداقل این حقوق برخوردار باشد و اگر این حقوق انسانی از او سلب شود، تا حد حیوان تنزل می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۷: ۵۸). این حقوق به مانند عقل، وجه ممیزه انسان از سایر

۱. بدین سبب از عنوان فراملی استفاده شده که قرار است در مقابل ارزش‌های ملی استناد شود. در واقع منظور ما همان مفهوم جهانی است.

۲. «عقل» اجمالاً به قوه ممیزه‌ای که انسان تصورات خود را در چارچوب قواعد متقن منطق به هم مرتبط می‌سازد تا به نتیجه برسد، تعریف می‌شود (جوادی، ۱۳۴۳: ۲۸۶). به پیروی از مجموعه «ارزش‌ها» و «هنجارهایی» که از عقل سرچشمه می‌گیرد، «عقلانیت» گفته می‌شود (فنائی، ۱۳۹۲: ۲۰۴). عقلانیت مقوله‌ای «فراذینی»، «فرااناریخی» و «فرافرهنگی» است و مقید به استانداردهایی است، البته مقید بودن استانداردهای عقلانیت به قلمرو و اوضاع و احوال خاص، مانع جهانشمولی حقوق بشر نیست (فنائی، ۱۸۷). عقلانیت جدید از مؤلفات و مقومات اجتناب‌ناپذیر دنیای جدید، و حقوق بشر از ضروریات این دنیاست (فنائی، ۱۳۹۲: ۵۰۷).

۳. این را می‌توان از عام‌ترین اصل عقلانی و اخلاقی کانت برداشت کرد که می‌گوید: «براساس اصلی عمل کنید که بخواهید به قانون عام و جهانشمول تبدیل شود» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۸۲).

۴. اصطلاح «Universality» به معنای جهانشمولی از «Universe» گرفته شده است. «Universe» در لغت عبارت است از جهان و «Universal» صفت به معنای جهانشمول است؛ یعنی چیزی که تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود و دارای مفاهیم ذیل است: الف) مقبولیت جهانی یا اینکه حقوق از اراده و تصمیم عام بین‌المللی ناشی شده باشد و به عبارتی منبع حقوق، جهانی باشد؛ ب) جهانشمولی به معنای سازگاری و همخوانی با همه فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها؛ ج) جهانشمولی به معنای شمول و فراگیری همه افراد انسانی در هر کجا (باقرزاده، ۱۳۸۴: ۶۰) و به یکسان برای همه افراد بشر ثابت است (فنائی، ۱۳۹۲: ۱۷۷).

موجودات است. «از وجود انسان غیرقابل جدا شدن هستند و حتی اگر کسی مطالبه نکرد رعایت و صیانت و تحقق آنها الزامی است» (مصفا و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲۴). این حقوق مشمول مرور زمان نمی‌شود و فوق همه قواعد اجتماعی بوده و برتری آن امر فطری است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). به همین دلیل مفاهیم آن مطلق، همیشگی و همه جایی است (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۲). این حق‌ها اعتبار خود را از مرجع شرعی و قانونی اخذ نمی‌کنند و حتی عالی‌ترین مقام هم خود را به رعایت آن ملزم می‌داند و آنها کشف می‌شوند نه اختراع (جعفری تبار، ۱۳۸۵: ۱۱۸). در کل این حقوق دستاورد عقل جمعی^۱ انسان و انعکاس وجدان اخلاقی بشریت است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷). این ویژگی در حقوق بشر به مرور توانسته فرد را به سطح دولت نزدیک کند؛ به نظر می‌رسد از یک طرف فرد متبوع دولت است و از طرف دیگر فرد حقوقی دارد که دولت مکلف به رعایت آنهاست (موحد، ۱۳۸۱: ۴۰۸). پس حق در «حقوق بشر به افراد قدرت می‌دهد که این ضد حکمرانی و قدرت است» (John. (otieni, 2011: 571) از این رو قوانین حقوق بشری برخلاف قوانین معمولی، تابع اراده قانونگذار نیست، واضع و مقنن ندارد و بلاواسطه در نظام‌های مختلف ملی و بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود (موحد، ۱۳۸۱: ۴۸۵). بنابراین چون خود حق در اینجا صاحب اصالت و «استقلال هویتی» است، پس می‌تواند در مقابل دولت قد علم کند. این حقوق مسلم بشر تحت یک عنوان کلی خلاصه می‌شود و آن «آزادی طبیعی نوع بشر» است و اینها حق‌هایی هستند که جامعه نمی‌تواند در پی مصلحت عامه آنها را قربانی کند (گلدینگ، ۱۳۸۷: ۱۹۴). پس حق در معنای حقوق بشر یک حق فراملی، جهانشمول و مبتنی بر عقلانیت است.^۲

۲. مفهوم انسان در حقوق بشر

شناخت انسان در رابطه با حق وی نخستین گام معرفت حقوق است و انسان‌شناسی حقوقی از دوران قبل از تشکیل جامعه خبر می‌دهد؛ دورانی که بشر در دامن طبیعت مانند یکی از حیوانات زندگی می‌کرد. در این عصر سخن از اصالت فرد و اصالت اجتماع و قرارداد اجتماعی، بی‌معناست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۹).

حقوق بشر از منظر انسان‌شناسی مفهومی اساساً متفاوت از آنچه حقوق بشر «هست» و «می‌تواند باشد» را پیشنهاد می‌کند. انسان‌شناسی حقوقی باید سعی کند تا به این پرسش پاسخ دهد که «آیا حقوق بشر جهانی است؟» (Goodale & masonu, 2006: 6)، پس باید یک انسان جهانی را تعریف کند. در این قسمت، منظور انسان به‌طور اعم است، یعنی هر انسان در

۱. شیوه درست حل مسائل این دنیا، رجوع به عقل جمعی است (فناپی، ۱۳۹۲: ۵۰۷).

۲. کلمه right در زبان انگلیسی و کلمه droit در فرانسه به همین معناست (پارسایار، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

هر وضع و موقعیت صرف‌نظر از نژاد، جنس، رنگ پوست، خصوصیات موروثی و اجتماعی؛ مقصود هر فرد از افراد آدمی است که آزاد و متمتع از یک سلسله حقوق طبیعی است (ابوسعیدی، ۱۳۴۳: ۱۰). این نظر از قرن هجدهم تقویت می‌شود.

امتیاز قرن هجدهم این بود که حقوق انسان را از مذهب جدا کرد. «بشر من حیث بشر» را صاحب حقوق اولیه دانست (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۷: ۵۸). بشر به‌خودی‌خود در حقوق بشر موضوعیت دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). انسان به ما هو انسان یعنی انسان به‌خاطر انسانیتش. صرفاً به‌دلیل اینکه انسان به دنیا آمده، دارای حقوقی است، یعنی نژاد، رنگ پوست، عدم تساوی در جنسیت در حقوق او بی‌تأثیر است و هیچ امری از امور بر انسانیت انسان تقدم ندارد (کدیور، ۱۳۸۶: ۳۹۵). در حقوق بشر کسی عادل‌تر نیست، کسی برابرتر نیست و کسی بر کسی ولایت ندارد. پس انسان به ما هو انسان به‌عنوان فاعل مختار تصمیم‌گیرنده در هر رابطه انسانی اساس حقوق بشر است و اصل برابری^۱ انسان‌ها نیز از همین استخراج می‌شود (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹: ۴۳).

پس در تعریف انسان، انسانی مدنظر است که اعم است از هر انسانی، در هر وضع و موقعیت، مقصود هر فرد از افراد آدمی است. در تکمیل انسانیت، حق و انسان، رابطه متقابل دارند؛ داشتن حقوق به تکمیل شدن انسان و انسانیت منجر می‌شود (ابوسعیدی، ۱۳۴۳: ۱۱). پس «انسان» مانند «حق»، فراملی و جهانی است. از این‌رو حقوق بشر آن دسته استحقاق‌هایی است که انسان به صرف انسان بودن و نه به‌دلیل ویژگی یا موقعیت خاص باید دارا باشد (راسخ، ۱۳۹۳: ۲۴۱). انسان حقوق بشر را مدیون «خرد فردی خاص خویش»^۲ است. این مفهوم در اسناد بین‌المللی متبلور است که موضوع قسمت بعد است.

فراملی بودن حقوق بشر در اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی حقوق بشری «نظم‌دهنده ارزش‌های حقوق بشری» هستند. در این قسمت حقوق بشر را به‌عنوان یک واقعیت و هنجار بین‌المللی مدنظر داریم. منشور سازمان ملل، یکی از اهداف خود را ترویج و حمایت از حقوق بشر معرفی کرده است.

۱. در حوزه حقوق بشر اصل عقلانی اثبات‌شده غیرقابل رد و غیرقابل نقض، تساوی انسان‌ها در انسانیت است که از کرامت ذاتی انسان ناشی می‌شود و مقومات شأن و شخصیت اوست. همه حقوق و آزادی‌های او در غیاب کرامت ذاتی انسان بی‌معنا و حمایت از او بی‌بهره است (امیدی، ۱۳۸۲: ۴۹). کرامت ذاتی و برابری انسان‌ها هم در هیچ وضعیت و موقعیتی قابل خدشه نیست (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). هر ادعا برخلاف این دو ادعا (کرامت ذاتی و برابری انسان‌ها) به تبعیض ناموجه و برده‌داری منجر خواهد شد (راسخ، ۱۳۸۷: ۲۹۹).
۲. این اصطلاح از دکتر محمدجواد جاوید در کتاب نظریه نسبیت در حقوق شهروندی اتخاذ شده است.

متولیان ترویج و حمایت از حقوق بشر در عرصه بین‌المللی، با بهره‌مندی از تخصص حقوقدانان بزرگ و با ابتنای به عقل موفق شدند در آغازین سال‌های فعالیت خود، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م) را به تصویب برسانند. سپس با استانداردسازی این حقوق در «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» و «میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی» (۱۹۶۶م)، قدم‌هایی در اجرای موازین حقوق بشر برداشتند (نیاورانی، ۱۳۸۶: ۹۵). «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاقین» را «منشور بین‌المللی حقوق بشر» می‌نامند. از این‌رو این قسمت، عنصر «فراملی بودن حقوق بشر» را ابتدا در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و سپس «میثاقین» بررسی می‌کند:

۱. ماهیت فراملی بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر مینا و بنیاد اجرایی و عملی حمایت از حقوق بشر در دنیاست.^۱ به دلیل جهانشمول بودن حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حتی اگر کشوری هم تعهد قراردادی برای اجرای اعلامیه نداشته باشد، ملزم به اجرای آن است و این الزام در بادی امر، الزامی انسانی، اخلاقی و عقلانی، و در مرحله بعد یک عرف الزام‌آور نیز است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴۴). پس اعلامیه جهانی حقوق بشر هرگز قصد ندارد راهبرد اختیاری باشد، بلکه یک قدرت لازم‌الاجراست که رفتار قدرت را در دولت به چالش می‌کشد (hall, 2010: 25).

وجود سه عنصر «جهانی»^۲، «حقوق»^۳ و «بشر»^۴ در عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۵ حاکی از فراملی بودن این اعلامیه است، زیرا منظور از «جهانی»، ایده فراسرزمینی و فراحاکمیتی است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۸). منظور از «حقوق» ارزش‌های بالذات دارای ارزش و انکارناپذیر انسانی است و منظور از «بشر» نوع بشر بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه تبعیض (نژاد، رنگ پوست و...) است.

کلماتی مانند «تمام انسان‌ها»^۶ (all human beings)، «هر کس»^۷ (everyone)،

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر با در نظر گرفتن ابعاد جهانی و گسترده حقوق بشر در ۳۰ ماده به تصویب مجمع عمومی رسید. از هنگام تصویب، این اعلامیه مبنای جهانی و محکم در زمینه حقوق بشر است. اعتبار اعلامیه بر پایه تبدیل شدن به یک عرف بین‌المللی است (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۰۸). اهمیت اعلامیه در این است که اولین سند جهانی است که به منظور تعیین استانداردهای جهانی از سنن بالاتر رفته است (اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۸).

2. universal

3. rights

4. human

5. Universal Declaration of Human Rights

۶. ماده ۱.

۷. مواد ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱(۱)، ۱۳، ۱۴، ۱۵(۱)، ۱۷(۱)، ۱۸، ۱۹، ۲۰(۱)، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹.

«هیچ کس»^۱ (no one)، «همگان»^۲ (all) و «مرد و زن»^۳ (men and women) در ابتدای همه مواد اعلامیه (به جز ماده ۳۰) بیانگر فراملی بودن محتوای اعلامیه حقوق بشر است، زیرا این کلمات عام‌اند و فرد خاص متعلق به فرهنگ، ملت، نژاد یا دولت خاصی را در بر نمی‌گیرند. همه انسان‌ها را پوشش می‌دهد و روح همگانی را بر اعلامیه حاکم کرده است.

در مقدمه اعلامیه، اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمانی مشترک برای «تمام مردم» (all peoples) و «کلیه ملل» (all nations) معرفی می‌کند. همچنین تأکید بر «بینش و تفاهم مشترک» (common understanding) بر حقوق و آزادی‌ها در اعلامیه، بیانگر جهانی و فراملی بودن اعلامیه است.

ماده ۱ اعلامیه، به صراحت اندیشه حقوق بنیادین را تبیین کرده است (ربیعی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸). «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ کرامت و حقوق برابرند». کرامت^۴ حقی است مطلق و خدشه‌ناپذیر و تجاوز به آن را به هیچ وجه نمی‌توان جایز دانست (موحد، ۱۳۸۴: ۳۹۹)، پس ذاتاً فراملی است.

ماده ۲ اعلامیه، منع هر گونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، عقاید سیاسی و غیرسیاسی، اصل منشأ ملی و اجتماعی و... را بیان می‌کند و اعلام می‌دارد که هیچ یک از این خصوصیات در برخورداری از این حقوق تأثیر ندارند. همه به بهره‌مندی از حقوق مندرج در اعلامیه بدون تمایز محق‌اند (اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۶). پس ماده ۲ تسری مواد به تمام کشورها و قلمروها را فارغ از وضعیت حقوقی آنها بیان می‌کند (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۸۸: ۷۳).

ماده ۳ اعلامیه، بنیادی‌ترین حق در میان تمام حقوق را در خود جای داده است. «هر کس حق دارد که از زندگی، آزادی، و امنیت شخصی برخوردار باشد» که در راستای حق آزادی این ماده؛ بردگی و تجارت برده در ماده ۴؛ منع شکنجه و رفتار ظالمانه و خفت‌بار در ماده ۵ ممنوع شده است و به دلیل عقلانی بودن این حقوق، آنها مطلق‌اند، پس فراملی هم هستند و هیچ حاکمیتی حق محدود کردن آنها را ندارد.

ماده ۶ اعلامیه، حق شناسایی شخصیت حقوقی انسانی در برابر قانون را بیان می‌کند که سه واژه «هر کس»^۵، «هر جا»^۶ و «یک شخص»^۷ در این ماده چیزی جز اطلاق و استثنابردار نبودن را نشان نمی‌دهد، از این رو این حق، فراملی و فراحاکمیتی است.

۱. مواد ۴، ۵، ۹، ۱۱(۲)، ۱۲، ۱۵(۲)، ۱۷(۲)، ۲۰(۲).

۲. ماده ۷.

۳. ماده ۱۶.

4. dignity
5. everybody
6. everywhere
7. a person

ماده ۱۸ اعلامیه، آزادی اندیشه، مذهب و عقیده را بیان می‌کند که این حقوق از بدیهی‌ترین حقوق هر فرد انسانی است و شکی در مطلق بودن و فراملی بودن این حقوق نیست. ماده ۳۰ اعلامیه، اجازه تفاسیر ملی برای پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مورد اشاره در اعلامیه را نمی‌دهد. این مسئله از طریق ممنوعیت سوءاستفاده از حق که از اصول کلی حقوق بین‌الملل است نیز محدود می‌شود (موحد، ۱۳۸۱: ۳۷۱).

از عنوان اعلامیه گرفته، تا محتوای (context) آن و روح حاکم بر مقدمه اعلامیه، همه نشان‌دهنده فراملی بودن این حقوق‌اند. بخش مهمی از فهرست حق‌هایی که در اعلامیه ذکر شده است، حقوقی‌اند که دقیقاً برای حمایت از فرد در برابر سوءاستفاده از حق منظور شده‌اند (حق آزادی، امنیت، زندگی، مصونیت از شکنجه، منع تبعیض و...) (موحد، ۱۳۸۱: ۳۷۰). بنابراین این حقوق نمی‌توانند ملی باشند و اصولاً باید فراملی تلقی شوند، زیرا باید در مقابل دولت از فرد محافظت کنند^۱ (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). از این‌رو حقوق بشر چون مستقل از مذهب، نژاد، فرهنگ و زبان‌های مختلف بود، جنبه جهانی پیدا کرد و در اعلامیه جهانی حقوق بشر تثبیت شد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲۷). بنابراین آنچه در اعلامیه آمده، میراث تمدن کنونی جهان و نمونه بازتاب حکومت خردمندان است؛ حکمتی است متعالی که نه تنها عقل آن را تصدیق می‌کند، بلکه از راه تجربه و استقرا هم در زمره حقوق طبیعی قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴). در واقع اعلامیه، نقطه عطف تاریخی در مورد انسانیت است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳). پس حق در اعلامیه، فراسرزمینی، فراحاکمیتی، فراملی و عقلانی است.

۲. میثاقین و فراملی بودن حقوق بشر

میثاقین در راستای اجرایی کردن اعلامیه جهانی حقوق بشر است. میثاقین، از لحاظ ساختار ظاهری و حتی محتوا شباهت زیادی با یکدیگر دارند، از این‌رو در این قسمت، عنصر فراملی

۱. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به محدودیت حق‌های مقرر در اعلامیه پرداخته است. براساس بند ۲ این ماده افراد در اجرای حقوق و آزادی‌های خود تنها تابع محدودیت‌های هستند که به وسیله قانون و در جهت تضمین و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران مقرر شده است؛ به علاوه حق‌ها و آزادی‌های افراد به مقتضای همین ماده مقید و محدود به مقتضیات اخلاق حسنه، نظم عمومی و رفاه همگانی‌اند. نکته بسیار مهم در این ماده آن است که این محدودیت الزاماً باید توسط قانون پیش‌بینی شود، آن هم قانونی که در یک نظام دموکراتیک وضع شده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). البته دموکراسی برای حفظ حقوق بشر لازم است، اما برای زمان‌های سخت و اضطراری کافی نیست. در این مواقع حاکمیت قانون دموکراتیک، شفافیت و مشارکت باید حفظ شود؛ این مقوله‌ها می‌توانند برخی از سوءاستفاده‌ها علیه شهروندان درون یک قلمرو ملی را کاهش دهند و برخی پاسخگویی‌ها را نسبت به گذشته مهیا سازند (Brysk & shafir, 2007: 177). با همه این شرایط حتی در مبارزه با تروریسم باید «استانداردهای قانونی بین‌المللی حقوق بشر» رعایت شود. این ویژگی اساسی هر پاسخی، حتی به تروریسم است (Warbrick, 2004: 990).

بودن حقوق بشر در نقاط مشترک میثاقین، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و در انتها میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌شود.

۲. ۱. فراملی بودن حقوق بشر در نقاط مشترک میثاقین

همان‌طور که بیان شد میثاقین در برخی مواد از واژگان یکسان و بسیار مشابه استفاده کرده‌اند.^۱ در این قسمت عنصر فراملی بودن در این نقاط مشترک بررسی می‌شود. عبارت «شناسایی ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشری» (نه دولت یا ملتی خاص) و مبنا قرار دادن آن برای «آزادی، صلح و عدالت در جهان» (نه کشور و منطقه خاص) و همچنین تأکید و ملزم کردن دولت‌ها برای «ترویج احترام جهانی و مؤثر رعایت حقوق و آزادی‌های بشر» در مقدمه هر دو میثاق چیزی جز تأکید بر فراحاکمیتی بودن حقوق بشر نیست. همچنین استفاده از واژه «کلیه ملل»^۲ در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱ میثاقین برای داشتن حق خودمختاری و تصرف آزادانه در منابع طبیعی خود، و نیز تساوی حقوق زن و مرد در بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۳ میثاقین، نشان از تعلق نداشتن این حقوق به فرهنگ خاص یا جامعه‌ای خاص دارد و در تساوی زن و مرد «انسان به ما هو انسان» را مدنظر دارد و جنسیت را به‌عنوان یکی از عناصر تبعیض از میثاق زدوده است. ماده ۵ مشترک در میثاقین اجازه یک تفسیر داخلی و خودرأی را نمی‌دهد تا متضمن ایجاد حقی برای دولت یا گروهی یا فردی گردد تا به‌وسیله آن به تضييع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده در میثاقین بپردازند^۳، زیرا مصداق بارز سوءاستفاده از حق در حقوق بین‌الملل است و دولت‌ها نمی‌توانند آن را دستاویزی برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهداتی که دارند قرار دهند و باید تعهدات خود را با حسن نیت انجام دهند (موحد، ۱۳۸۱: ۳۷۳). پس این ماده در میثاقین تبیین‌کننده این مسئله است که تفسیر این اسناد باید فراملی و فراحاکمیتی باشد.

۱. مقدمه و بخش اول (حق خودمختاری) هر دو میثاق کاملاً متن واحدی است. بخش دوم هر دو سند نیز مقررات کلی در خصوص منع تبعیض نژادی (بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی) تساوی حقوق مردان و زنان (ماده ۳ هر دو میثاق) در برخورداری از حقوق مندرج در میثاق را بیان می‌کند. ماده ۵ در مورد نحوه تفسیر میثاقین است و بخش سوم هر دو میثاق هم مشتمل بر مقررات ماهوی مندرج در اعلامیه است (ریبئی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵).

2. all peoples

۳. ماده ۵- «۱. هیچ‌یک از مقررات این میثاق نباید به‌نحوی تفسیر شود که متضمن ایجاد حقی برای دولتی یا گروهی یا فردی گردد که به استناد آن به‌منظور تضييع هر یک از حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده در این میثاق و یا محدود نمودن آن بیش از آنچه در این میثاق پیش‌بینی شده است مبادرت به فعالیتی بکند و یا اقدامی به‌عمل آورد. ۲. ...»

۲.۲. فراملی بودن در میثاق حقوق مدنی و سیاسی

مهم‌ترین بحث در زمینه حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی است که توجه بیشتر اندیشمندان معطوف به این بخش از حقوق بشر است (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۱۰) در اینجا به عنصر عقلانی «فراملی بودن حقوق بشر» در مواد اختصاصی میثاق حقوق مدنی و سیاسی پرداخته شده است:

در بند ۱ ماده ۲ میثاق آمده که: «دولت‌های طرف این میثاق» متعهد شده‌اند که حقوق شناخته‌شده را برای «کلیه افراد مقیم» (نه لزوماً شهروندان آن کشور) بدون «هیچ‌گونه تبعیضی» محترم بشمرند و تضمین کنند و در بندهای ۲ و ۳ همین ماده اتخاذ تدابیر قانونگذاری برای تنفیذ این حقوق، تضمین وسایل احقاق حق برای افرادی که این حقوق آنها نقض شده، تظلم‌خواهی نزد مقام صالح قضایی پیش‌بینی شده است. وجود واژه‌های کلیدی فراملی در بند ۱ و بار کردن تعهدات مذکور به دولت‌ها در بند ۲ نشان‌دهنده این است که اجرا و احقاق این حقوق فقط به مقامات دولتی واگذار نشده است، بلکه شرایطی پیش‌بینی شده که این حقوق برای همه انسان‌ها تضمین شود.

ماده ۴ میثاق به دولت‌ها اجازه داده است هر گاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند. «تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق» را اتخاذ کنند که این شرایط باید در آن رعایت شود: ۱. در صورت وجود خطر، این خطر باید رسماً اعلام شود؛ ۲. تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به‌عهده دارند، مغایرت نداشته باشد؛ ۳. به تبعیض منحصر بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی منجر نشود؛ ۴. دولتی که از این حق انحراف استفاده می‌کند، باید سایر دولت‌ها را از طریق دبیرکل مطلع سازد و در زمان خاتمه انحراف نیز مجدداً آن را اعلام کند؛ ۵. از همه مهم‌تر اینکه این حق انحراف شامل مواد ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ نمی‌شود، زیرا حقوق درج‌شده در این مواد، حقوق مطلق‌اند. پس، تدابیر خارج از الزامات هم باید کاملاً شفاف، براساس مقررات بین‌المللی و عدم تبعیض و با رعایت حقوق بنیادین انجام گیرد. این امر بیانگر این است که حتی در شرایط اضطراری هم حقوق بیان‌شده در میثاق جنبه فراملی و فراحاکمیتی بودن خود را از دست نمی‌دهند.

مواد ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸: حق حیات (ماده ۶)، منع شکنجه (ماده ۷)، منع بردگی و بندگی (ماده ۸)، منع بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی (ماده ۱۱)، عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری (ماده ۱۵)، داشتن شخصیت حقوقی (ماده ۱۶) حق آزادی فکر، وجدان و مذهب (ماده ۱۸) این حقوق براساس بند ۲ ماده ۴ حقوقی مطلق و مبتنی بر عقل محض‌اند و «این حقوق در هر وضعیتی اعم از خطر عمومی، تهدید، فورس ماژور، انقلاب، شورش، جنگ، غیرقابل انحراف و تعطیل‌بردار نیستند» (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۱۱)، پس جهانشمول و فراملی‌اند.

بند ۵ ماده ۹ و قسمت ۶ ماده ۱۴: جبران خسارت متهمان و محکومان در این دو ماده پیش‌بینی شده است. کمیته حقوق بشر نیز بر این عقیده است که هیچ محدودیتی در

درخواست از دولت‌ها جهت تضمین جبران خسارت به موجب موارد مصرح در ماده ۹(۵) و ۱۴(۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی وجود ندارد. حق درخواست جبران خسارت از سوی فرد علیه دولت یک تعهد فراحاکمیتی است و نبود محدودیت در درخواست از دولت جهت تضمین جبران خسارت به موجب نظر کمیته حقوق بشر، نشان از فراحاکمیتی و فراملی بودن حقوق بشر دارد.

بند ۷ ماده ۱۴: در این ماده «منع مجازات مضاعف» را ذکر می‌کند و بیان می‌دارد که اگر فردی به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون آیین دادرسی کیفری «هر کشوری»^۱ محکوم یا تبرئه شود، مجدداً قابل تعقیب و مجازات نیست. از عنوان «هر کشوری» در ماده پیداست که اعتبار امر مختومه جهت جلوگیری از مجازات مضاعف یک اصل فراملی است.

ماده ۱۹ بیان‌کننده آزادی بیان است؛ در مورد این حق عبارت «بدون توجه به سرحدات»^۲ را به کار برده است که بیانگر این است که آزادی بیان باید در تمامی کشورها در مورد همه افراد محترم دانسته شود و آزادی بیان یک فرد فقط شامل آزادی او در کشور خود نمی‌شود. آزادی بیان حقی است که حوزه سرزمینی آن سراسر جهان است.

کمیته حقوق بشر: بخش چهارم میثاق یعنی مواد ۲۸ تا ۴۵ به کمیته حقوق بشر و کمیسیون حل و فصل اختلافات این میثاق اختصاص یافته است.^۳ در نظر گرفتن صلاحیت شخصی افراد برای عضو کمیته شدن، رسیدگی به گزارش‌های دولت‌ها و میانجی‌گری بودن بین دو دولت، همه نشان‌دهنده این است که روح و منطق فراملی بر تدابیر اجرایی و نظارتی میثاق حاکم است.

علاوه بر اینها پروتکل‌های اختیاری حق شکایت فردی و الغای مجازات اعدام؛ صلاحیت دولت‌ها را در تصویب و اجرای مجازات خشن هر روز محدودتر می‌کند و در آینده نزدیک این دو پروتکل جزء عرف بین‌المللی قرار خواهند گرفت.

۳.۲. عنصر فراملی بودن در میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی اولین سندی است که به‌طور مفصل به این حقوق توجه کرده^۴ و در ذیل عنصر فراملی بودن در این میثاق بررسی شده است:

1. each country

2. Regardless of frontier

۳. رایج‌ترین سازوکار اجرایی، نظام گزارش‌دهی است. کمیته حقوق بشر مرکب است از ۱۸ عضو که دارای «ویژگی عالی اخلاقی و صلاحیت شناخته‌شده در حوزه حقوق بشر» و تجربه کافی در امور حقوقی باشند. این کمیته به گزارش ادواری دولت‌ها در مورد تدابیری که برای اجرای میثاق اتخاذ کرده‌اند، شکایت دولت‌ها از یکدیگر (به‌صورت میانجی‌گری) و شکایات فردی از دولت‌ها (به موجب پروتکل اختیاری) صلاحیت رسیدگی دارد.

۴. البته منشور اجتماعی اروپا (۱۹۶۱) به لحاظ تاریخی بر میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مقدم است

استفاده از واژه دولت (state) در ابتدای اکثر قریب به اتفاق مواد این میثاق به عنوان یک طرف تعهد و قرار گرفتن جامعه بین‌المللی به عنوان طرف دیگر این تعهد، نشان‌دهنده نقش ایجابی و مثبت دولت در اجرای این حقوق و حاکم بودن روح فراملی بر میثاق است. بند ۱ ماده ۲ این میثاق اجرای آن را از طریق «همکاری و تعاون بین‌المللی» به دولت تعهد کرده است. «مساعدت و همکاری بین‌المللی» از کلیدواژه‌های این میثاق‌اند. این امر نشان می‌دهد که تحقق این حقوق یک امر صرفاً ملی و داخلی نیست، بلکه نیازمند همکاری فراملی است. بند ۲ ماده ۲ تعهد دولت‌ها را برای تضمین و اجرای «بدون تبعیض» این حقوق خواستار شده است. حتی عدم تبعیض به لحاظ «اصل و منشأ ملی و اجتماعی» را به صراحت منع کرده و این عبارت میثاق را فراملی می‌سازد.

ماده ۶ حق کار را حق هر کس می‌داند. این «هر کس» لزوماً به اتباع و شهروندان شهرهای کشور اختصاص ندارد. به همین دلیل کارگر مهاجر خارجی و پناهندگان و پناهجویان نیز در راستای این حق قرار می‌گیرند (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۶۷).

حق اعتصاب در ماده ۸ میثاق آمده، حق اعتصاب مخالف نظم حکومتی است که حاکم می‌خواهد و حقی است که قرار است حاکم از طریق آن تحت فشار قرار گیرد، پس نمی‌توان اختیار اجرا و تضمین آن را به حاکمیت سپرد. از این رو حق اعتصاب را باید حق فراحاکمیتی دانست که از سوی اسناد و نهادهای بین‌المللی حمایت می‌شود. عقلاً و منطقاً این امر فراحاکمیتی است.

ماده ۱۳ میثاق، حق بر آموزش و پرورش را به رسمیت می‌شناسد، یکی از اهداف آموزش و پرورش را تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی قرار می‌دهد و دولت‌ها را به آموزش براساس تفاهم بین‌المللی و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل به منظور حفظ صلح، تشویق می‌کند. اهداف مذکور یک هدف جهانی و فراحاکمیتی برای رسیدن به جهانی آرام است.

ماده ۱۵ تا ۲۲ میثاق درباره نحوه نظارت بر اجرای میثاق است. این نظارت توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام می‌گیرد.^۲ صرف این نظارت بر اجرای میثاق، فراحاکمیتی و به دور از حاکمیت مؤثر دولت است.

پس این اسناد (اعلامیه و میثاقین) حاوی ادبیاتی «حق‌محور» برای افراد و «تکلیف‌محور»

(اسمیت، ۶۲).

1. every body

۲. باید خاطر نشان کرد که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برخلاف دیگر کمیته‌ها به موجب میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأسیس نشده، بلکه در سال ۱۹۸۵ توسط شورای اقتصادی- اجتماعی تأسیس شده است، تا شورا را در اجرای میثاق یاری دهد و کارکرد اولیه کمیته نظارت بر اجرای میثاق توسط دولت‌های عضو است. این نظارت از دو طریق گزارش‌دهی و سفرهای عملیاتی به کشورهای عضو انجام می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۸: ۹۰).

برای دولت‌هاست^۱؛ یعنی فرد به‌عنوان محق، تأمین حقوق و آزادی‌های را مطالبه می‌کند، در مقابل دولت مکلف است، زمینه‌آستیفای این حقوق را فراهم آورد. در رهیافت هنجاری حقوق بشر، پشتیبانی و تحقق حقوق بشر، به وعده‌ای برای تأمین متصل نیست، بلکه رعایت، صیانت و تحقق حق، همواره با مسئولیت و تکلیف بایندی همراه است (مصفا و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲۵). این از عنصر فراملی بودن حقوق بشر که مبتنی بر عقلانیت است، سرچشمه می‌گیرد که هم فرهنگ جوامع و هم حاکمیت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است که در قسمت بعد بررسی خواهد شد.

چالش فرهنگ و حاکمیت با حقوق بشر

امروزه با جهانشمولی و توسعه حقوق بشر، حقوق بشر به آنچنان اصلتی دست یافته است که نمی‌توان از چالش حقوق بشر با حاکمیت‌ها و فرهنگ‌ها سخن گفت، بلکه برعکس، باید از چالش فرهنگ‌ها و حاکمیت‌ها با حقوق بشر سخن به‌میان آورد. بنابراین در ذیل، چالش فرهنگ جوامع و حاکمیت‌ها با حقوق بشر بررسی می‌شود.

۱. چالش فرهنگ جوامع با حقوق بشر

فرهنگ در لغت به معنای ادب، تربیت، علم، معرفت و دانش، آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۹۶۳). برخی فرهنگ را «همه چیز و همه بخش‌های زندگی که توسط انسان‌ها به‌وجود آمده است» در نظر گرفته‌اند (رفیع‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۷). برخی دیگر، به مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی‌های اعتقادی اعضای یک جامعه معین فرهنگ می‌گویند (کوئن، ۱۳۹۰: ۵۶). پس فرهنگ مجموعه اعتقادات، رسوم و ارزش‌های یک جامعه را در برمی‌گیرد که ریشه در زبان، مذهب، ملیت، قومیت، تاریخ و جغرافیای یک کشور دارد.

ارزش‌های فرهنگی یک جامعه آنچنان با عواطف و احساسات مردم پیوند خورده‌اند که در مقابل فرهنگ بیگانه از خود مقاومت نشان می‌دهند و این استقلال فرهنگی یک جامعه با حقوق بشر خودبه‌خود زمینه اصطکاک را به‌همراه می‌آورد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). پرواضح است که حقوق بشر بدون توجه به فرهنگ و اعتقادات مذهبی جوامع مختلف نمی‌تواند ارزش‌های خود را به اجرا بگذارد، ولی این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که اگر حقوق بشر بخواهد به همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها توجه نشان داده و همه را مطمئن نظر قرار دهد، هرگز به جمع‌بندی در حوزه ارزش‌های حقوق بشر دست نخواهد یافت و گستردگی حوزه

۱. این امر اصولاً از این قاعده نشأت می‌گیرد که دنیای قدیم انسان را «حیوان مکلف» تعریف می‌کرد، اما دنیای جدید او را به‌عنوان «حیوان محق» تعریف می‌کند (فناپی، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

فرهنگ‌ها و انواع آن به حدی است که در نظر گرفتن همه آنها به لحاظ عقلی و عملی امکان‌پذیر نیست.

حقوق بشر با اتکا به عقل، یک نظام هنجاری با ادعای فرامرزی و فرافرهنگی است. البته این بدین معنا نیست که مفاهیم، مبانی و محتوای ارزشی مزبور ابداعی و کاملاً جدید و بیگانه با تمدن‌های انسانی است. نظام حقوق بشر معاصر به‌طور طبیعی با خمیرمایه بنیادین تمدن‌های بزرگ بشریت نکات مشترک فراوانی به‌ویژه در بعد هنجاری و ارزشی دارد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۷). پس مشارکت در حقوق بشر و احترام به حقوق مطرح در اسناد حقوق بشری لزوماً به معنای عدول از فرهنگ‌ها نیست، زیرا بسیاری از فرهنگ‌ها به این حقوق صحنه می‌گذارند. لیکن به‌نظر می‌رسد، برخی از قرائت‌های غیر حقوق بشری از فرهنگ جوامع نیز در راستای صیانت از قدرت و حفظ موقعیت حاکمیت انجام می‌پذیرد، مانند محدود کردن شدید آزادی بیان به بهانه حفظ ارزش‌های فرهنگی؛ این در حالی است که ارزش‌های فرهنگی در فضایی آزاد، معقول و با تضارب آرا بالنده می‌شوند.

برخی بر این باورند، در بعضی موارد، هنجارهای اجتماعی (کنش متقابل و مشترک که براساس قواعد اجتماعی اتفاق می‌افتند) به وجود آمدن ارزش‌ها و سپس ارزش‌های پایدار منجر شده و به فرهنگ تبدیل می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۸۲: ۱۷۸ و ۳۱۷). توسعه هنجارهای حقوق بشری، موجب به‌وجود آمدن ارزش‌های حقوق بشری و پایداری این ارزش‌ها به ایجاد فرهنگ حقوق بشری منجر شده است و حقوق بشر یک فرهنگ جهانی است و این فرهنگ جهانی باید مبتنی بر عقلانیت باشد تا بتواند تداوم و استمرار یابد، زیرا عقلانیت از مقومات دنیای جدید است.

ارزش‌های دینی هم بخشی از فرهنگ جامعه‌اند که در برخی جوامع هم (مثل جامعه ایران) بسیار قوی هستند. ولی سؤال این است که آیا اینکه این هنجارها می‌توانند مبنای حقوق بشر جهانی قرار گیرند؟ در مورد آنها با این واقعیت‌ها روبه‌رو هستیم. نخست: مردم جهان از لحاظ عقاید دینی یکپارچه نیستند و دین واحدی به آنها حکومت نمی‌کند و همه انسان‌ها در زمره معتقدان نیستند. بنابراین امکان جهانشمولی نظریه دینی حقوق بشر نیست؛ دوم: هر دینی مشتمل بر متون مقدسی است که تفسیر آنها موجب بروز اختلاف‌نظرهایی میان پیروان آنهاست و رسیدن به تفسیر همگانی کار آسانی نیست. حتی اگر ادیان بتوانند به اصول انسانی اشتراک حاصل کنند، این اصول اساسی در ارائه مجموعه‌ای کامل و نظام‌وار از حقوق بشر که روزبه‌روز به گستردگی آن افزوده می‌شود، راهگشایی چندانی ندارد (قربان‌نیا، ۱۳۸۹: ۳). بنابراین اگرچه در ادیان الهی به‌خصوص ادیان ابراهیمی به‌نوعی انسان‌گرایی و تکریم بشر تأکید شده است (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۴۲)، ولی حقوق بشر یک مفهوم برون‌دینی (نه لزوماً ضد دینی) و مبتنی بر عقلانیت

۱. تغییرات زندگی، آداب و رسوم را دگرگون می‌سازد و پاره‌ای آداب و رسوم هم هستند، که در شرایط خاص گذشته عادلانه به‌نظر می‌رسیدند، ولی هم‌اکنون دگرگون شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۵۷).

مستقل است و رابطهٔ دین با حقوق بشر می‌تواند عموم و خصوص من وجه باشد. البته نمی‌توان اثر فرهنگ و عرف جوامع و نهادهای ملی را در حمایت و تضمین حقوق بشر نادیده گرفت.^۱ مهم‌ترین نکته آن است که خود حقوق بشر، رعایت تنوع و یکپارچگی فرهنگی را از طریق ایجاد حقوق فرهنگی در بطن ابزار قانونی حقوق بشر تضمین می‌کند که اینها را می‌توان در اسناد حقوق بشری مشاهده کرد (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۴۶)، ولی باید در نظر داشت که هدف غایی همهٔ اینها ترویج حقوق بشر و آزادی‌هاست. ولی نکتهٔ مهم این است که «حقوق بشر باید در مورد کلیهٔ انسان‌ها در تمام فرهنگ‌ها بدون تبعیض اجرا شود» (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۴۶).

۲. چالش حاکمیت با حقوق بشر

حاکمیت در لغت به معنای حاکم بودن، مسلط بودن، اعمالی که دولت‌ها برای اعمال قدرت و حل مسائلی که به حفظ نظم عموم وابسته است، انجام می‌دهند (معین، ۱۳۸۷: ۴۷۴). دیکشنری آکسفورد حاکم را چنین تعریف می‌کند: «یک شخص که برتری و قدرتی والا دارد» و مفهوم حاکمیت به قدرت عالی و مستقل در سرتاسر یک سرزمین ارجاع می‌شود (Hall, 2010: 24). نظریهٔ حاکمیت نخستین بار توسط ژان بُدن فرانسوی در سال ۱۵۷۶ مطرح شد؛ بُدن اعتقاد دارد، حاکمیت، «قدرت مطلق و دائمی» دولت است، یعنی قدرتی که هیچ‌گونه محدودیتی در حیطهٔ اختیارات او راه پیدا نمی‌کند و از نظر زمانی دوام دارد، نه مشروط و نه مقید است و نه زوال‌پذیر و موقت. طبقاً این حق حاکمیت اغواگر و در ساختار نظام داخلی گمراه‌کننده است که در بهترین تفسیر، ادعایی است که دولت از هر گونه قیدوبند رها باشد و در بدترین تفسیر، باوری بی‌مبناست و به راحتی می‌تواند در معرض سوءاستفاده از حق قرار گیرد (هارت، ۱۳۹۰: ۳۵۵؛ موحد، ۱۳۸۱: ۴۶۶). تصور نمی‌رود هیچ حقی در دنیا مانند حق حاکمیت مورد سوءاستفاده قرار گرفته باشد. زیرا «دولت» به عنوان دارندهٔ بیشترین حد سلطه و اقتدار در

۱. بی‌تردید اگر ترویج و حمایت از حقوق بشر به صورت هماهنگ با ظرفیت داخلی هر کشور صورت پذیرد، جامعهٔ بین‌المللی شاهد اثربخشی بهتری خواهد بود. از این رو مسئلهٔ کلیدی در کنفرانس جهانی حقوق بشر ملل متحد در سال ۱۹۹۳ که در زمینهٔ اجرای حقوق بشر در عرصهٔ ملی بود و در وین برگزار شد، بر نقش مهم و سازندهٔ نهادهای ملی ترویج و حمایت از حقوق بشر تأکید شد و از ملت‌ها خواسته شد تا ساختارها و نهادها و ارکان داخلی خود را که در ترویج و تضمین حقوق بشر می‌توانند مؤثر باشند، تحکیم و تقویت کنند. این کنفرانس این امر را به رسمیت شناخت که «این حق هر کشوری است تا ساختاری را انتخاب کند که به بهترین وجه رافع موانع تحقق حقوق بشر و منطبق با نیازهای ویژهٔ آن کشور در سطح ملی باشد». از این رو برخی کشورها، همگام با این تحولات و با در نظر داشتن وضعیت داخلی خود، به تدریج اقدام به تأسیس نهاد ملی ترویج و حمایت از حقوق بشر کردند و این نهادها به صورت نهادهای ملی حمایت از حقوق بشر تأسیس شدند که مسئولیت ترویج و حمایت از تمامی حقوق بشر را به عهده دارند (نیاورانی، ۱۳۸۶: ۹۵ و ۹۶).

معرض ابتلا به بالاترین و شدیدترین وجه سوءاستفاده از «قدرت» است^۱ (موحد، ۱۳۸۱: ۳۷۵). مباحثی مانند حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، مبارزه با تروریسم، اخلاقیات، حقوق و آزادی دیگران، نظم عمومی و... که اغلب برای تبیین منطق رفتارهای سیاسی به کار می‌رود، معمولاً به ابزارهایی برای نقض حقوق بشر تبدیل می‌شود که در اصل برای حفظ قدرت و بقای سیاسی به نقض حقوق بشر می‌پردازند (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۴۷). از این رو همیشه اندیشهٔ مقابله با حاکمیت از دو بعد تاریخی و عملی مطرح بوده و در این خصوص نظرهای متفاوتی مطرح شده است.^۲ از نظر تاریخی، در آن دوران که پادشاهی عطیهٔ پروردگار بود و آنچه برای مردم مطرح بود، نفس «قدرت» بود، هرچه پادشاه مقتدرتر سلطنت می‌کرد، در پادشاهی شایسته‌تر و صاحب قدرت و خداوند روی زمین بود. در مراحل بعدی این جنبهٔ الهی منتفی شد که این امر به «خود رهاشدگی» مردم انجامید که بی‌نظمی و بی‌امنیتی فراگیر شد، پس دولت مقتدر نیاز بود که امنیت را بازگرداند. ولی این دولت که قرار بود مردم را از ناامنی وارهاوند، موجب شد مردم از ناحیهٔ خود او احساس ناامنی کنند. پس مردم در مقام وضع محدودیت‌هایی برآمدند که اختیارات دولت را به‌طور عملی مهار کند (موحد، ۱۳۸۱: ۳۸۶ و ۳۸۷).

از نظر عملی، از ابتدای نظم نوین جهانی، حاکمیت‌ها در حال فرسایش‌اند. از آغاز قرن بیستم پس از دو جنگ جهانی با بنیان گذاشتن جامعهٔ ملل و سازمان ملل، گام‌هایی در زمینهٔ کم کردن حاکمیت کشورها به سود حاکمیت جهانی^۳ برداشته شده است (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۱۶۵). حق پرداخت خسارت به اشخاص زیان‌دیده از حقوق بشر که به موجب مقررات

۱. باید توجه داشت که حفظ حاکمیت همواره بد نیست. مثلاً یکی از راه‌های دفاع از کشور در مقابل تجاوزات دیگر کشورها استناد به احترام به حاکمیت دولت‌هاست، از این رو نمی‌توان حاکمیت را کاملاً منفی دانست.

۲. قدیم‌ترین و شاید استوارترین حد و مرزی که اندیشه‌ها برای حاکمیت دولت فراهم آورده‌اند، رعایت حقوق طبیعی است و قدر مشترک همهٔ این نظریه‌ها، حکومت حقوق طبیعی بر دولت است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۸۶). نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی هم مرزی برای حاکمیت فراهم کرده‌اند و معتقدند مفاد قرارداد اجتماعی ناظر بر انتقال حق حاکمیت به‌طور مطلق نیست، بلکه حاکمیت یک امانت ملی است که دولت باید آن را به سود عموم به کار برد و کانت از جمله کسانی است که مفاد قرارداد اجتماعی را وسیلهٔ محدود ساختن قدرت می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

۳. بی‌تردید روند جهانی‌شدن هنوز به حاکمیت جهانی منجر نشده است. اما قرائنی وجود دارد که حداقل زمینه‌های تشکیل حاکمیت جهانی ایجاد شده است. می‌توان گفت که جهانی شدن به دو صورت در حال رخداد است: ۱. «جهانی شدن از بالا» که در مشارکت و همکاری بین دولت‌های منعکس می‌شود؛ ۲. «جهانی شدن از پایین» شامل، مشارکت عمومی در سطوح محلی، ملی و فراملی است. البته واقعیت آن است که شاخهٔ اولی (جهانی شدن از بالا) محسوس‌تر است و شاخهٔ دومی (جهانی شدن از پایین) که در حال شکل‌گیری است، کاهش مشارکت عمومی دولت‌ها در تحقق و توسعهٔ حقوق بشر و فشار برای سوق دادن جامعه به سوی جامعهٔ مدنی در سطح ملی و جامعهٔ مدنی جهانی در سطح بین‌المللی و ... همگی گویای بروز شاخهٔ دوم جهانی شدن است (ابراهیمی، ۱، ۱۳۸۱، ۷۳ و ۷۴).

بین‌المللی و قاعده‌عرفی، در حوزه حقوق بشر در حال شکل‌گیری است (پیسلو مازشی، ۱۳۸۶: ۲۷۲)، نشان‌دهنده آن است که حاکمیت، در صورت محدود کردن و نقض حقوق بشر، باید جبران خسارت کند و حتی در صورت نقض برخی قواعد خاص، مقامات دولتی قابل تعقیب کیفری (از جمله در دیوان کیفری بین‌المللی) هستند^۱ (عبدی، ۱۳۸۶: ۲۲۴). علاوه بر این، امروزه تحت عنوان «مسئولیت حمایت»^۲، نیز حاکمیت دولت محدود شده است. همه اینها در جهت حمایت از انسان است. پس در عصر کنونی قرار نیست حاکمان از راه حقوق موضوعه و با هر بهانه دیگری مانند حفظ منافع عامه، امنیت ملی و مبارزه با تروریسم شهروندان خود را از حقوق مشروع خود محروم سازند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). حاکمیت نمی‌تواند به بهانه‌ای مانند نظم عمومی و حتی خیر عمومی از اجرای حقوق بشر خودداری ورزد، زیرا حقوق بشر یک جزء بنیادین از خیر عمومی است (کلی، ۱۳۸۸: ۶۱۶) و «هر گونه توسل و اقدام جهت سلب آزادی و حقوق شناخته‌شده، خوار شمردن مبارزات ابناء بشر و تقلب و خیانت نسبت به آرزو و هدف مشترک انسان‌ها محسوب می‌شود» (اردلان، ۱۳۳۱: ۷۴). البته تقابل حاکمیت‌ها با حقوق بشر در نوع رژیم‌ها نیز شدت و ضعف می‌گیرد. رژیم‌های اقتدارگرا با مسئله حقوق بشر چالش بیشتری دارند؛ آنها هنگام مواجهه با مباحث حقوق بشر جهانشمولی آن را مورد تردید قرار می‌دهند (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۷۴). قواعد حقوق بشر در این نظام‌ها فقط برای اشخاص حقوق خصوصی ایجاد حق و تکلیف می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰). این نوع رژیم‌ها، اصول حقوق بشر را در بستری که مشروعیت و اقتدار سیاسی آنها را تضمین کند، مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. آنچه برای آنها مهم است، این است که مدار حاکمیت سیاسی آنها مورد تهدید و تحدید قرار نگیرد. بنابراین باورهای اقتدارگرایانه خرافی به‌همراه استبدادزدگی، همیشه با حقوق بشر در حوزه نظر و اجرا با چالش روبه‌رو هستند. در مقابل، در دولت دموکراتیک، قواعد حقوق بشری برای دولت ایجاد تعهد می‌کنند و توسعه حقوق بشر تنها در دولت دموکراتیک و قانون‌مدار امکان‌پذیر است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۰) و اصولاً چون حقوق بشر مبتنی بر عقلانیت است، در فضای دموکراتیک که مبتنی بر آزادی است، رشد بهتری خواهد کرد، زیرا «آزادی شرط ضروری شکوفایی عقل نظری و عملی است» (فناپی، ۱۳۹۲: ۵۰۲)، البته، حق مداخله

۱. به‌نظر می‌رسد وقتی در حال حاضر افراد و شرکت‌های چندملیتی به‌سبب نقض‌های حقوق بشری قابل تعقیب هستند (نسیم‌فر، ۱۳۸۶: ۱۹۹)، این قابلیت پیگرد در مورد حاکمیت‌ها که در برابر شهروندان خود مسئولیت دارند، نیز قابل طرح و ارتقا است.

۲. مسئولیت حمایت بدین معناست که اگر در مواردی که موضوع کشتار وسیع مردم غیرنظامی مطرح است، دولت‌ها و مسئولان یک کشور، نخواستند و نتوانستند از مردم خود دفاع کنند و جان آنها را نجات دهند، نوبت به جامعه جهانی می‌رسد که مسئولیت دخالت جهت نجات جان مردم غیرنظامی را بر عهده گیرد، البته در چارچوب منشور و از طریق شورای امنیت سازمان ملل این کار امکان‌پذیر است (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

حاکمیت در حوزه حقوق بشر در جایی که اقتضا دارد، در خود اسناد حقوق بشری مشخص و تحدید شده است. مثلاً در حوزه نسل اول حقوق بشر، نقش دولت و حاکمیت، سلبی است و در حوزه نسل دوم، نقش دولت، نقش ایجابی و حمایت کننده است. بنابراین حاکمیت در حوزه حقوق بشر باید بیشتر بسترساز باشد و در مواقع لزوم جهت پیشبرد دخالت کند. پس، با توجه به فرایند جهانی شدن، حاکمیت در مفهوم سنتی آن، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی، معنای صوری پیدا کرده و به مفهومی ناممکن و منسوخ تبدیل شده است (اصغری، ۱۳۸۶: ۳۷). ایده حقوق بشر، ایده حاکمیت مطلق را برای همیشه باطل کرد (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹: ۴۴). حقوق بشر به دلیل طبع خود چهره جهانی دارد و حاکمیت دولت هم نمی تواند مانع مهمی در راه نفوذ آن به وجود آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲۷). پس حاکمیت، در چالش با حقوق بشر باید نقش تهدید کننده و تحدید کننده خود را واگذار کند و نقش تضمین کننده و تأمین کننده و مطیع را بر عهده گیرد؛ و افراد نیز باید به این نکته توجه کنند، واضح است که حقوق بشر از آنها در برابر خشونت دولت حمایت می کند، اما آنچه سودمندتر است، این است که احترام دولت به حقوق بشر را تمرین کنیم (Brysk & shafir, 2007; 178).

نتیجه گیری

به منظور پاسخگویی به پرسش اصلی مبنی بر اینکه «تا چه حد ارزش های حقوق بشری به محدودیت حاکمیت ها و فرهنگ جوامع بشری منجر می شود؟» آن را در عنصری عقلانی به نام «فراملی بودن ارزش های حقوق بشری» جست و جو کردیم. در بخش اول، از یک طرف حق را در حقوق بشر؛ جهانشمول، انفکاک ناپذیر از انسان، وجه ممیزه او از حیوان، مرور زمان ناپذیر، محصول عقل جمعی، منعکس کننده وجدان اخلاقی بشر و فی الذات دارای ارزش معنا کردیم. از طرف دیگر، انسان را یک انسان عام و مقصود هر فردی از افراد انسانی در مجموع، «انسان به ماهو انسان» تعریف کردیم. از این رهگذر به ماهیت فراملی بودن حقوق بشر رسیدیم تا بتوانیم انسان را در سطح حاکمیت به منظور مقابله در موارد نقض حقوق بشر ارتقا دهیم. در بخش دوم به جست و جوی عنصر «فراملی بودن حقوق بشر» در اسناد بین المللی حقوق بشر پرداختیم. این عنصر در اعلامیه جهانی حقوق بشر با به کار بردن کلمات عام مانند «تمام انسان ها»، «هر کس»، «همه»، «هیچ» و «همگان» در اول همه مواد اعلامیه، بیان بهره مندی بدون تبعیض همه انسان ها از حقوق بشر، تسری مواد اعلامیه به تمام کشورها و قلمروها، ذکر چندین حقوق مطلق انسانی و... در خود اعلامیه، آشکار شده است. میثاق حقوق مدنی و سیاسی هم با پیش بینی جبران خسارت برای افراد در صورت نقض حقوق بشر توسط دولت ها،

ایجاد کمیته حقوق بشر به‌عنوان یک نهاد فراحاکمیتی جهت نظارت بر حقوق اشاره‌شده در میثاق، عنصر فراملی بودن حقوق بشر را در خود نمایان ساخته است. میثاق حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی نیز با به‌کارگیری کلمه دولت (state) در همه مواد خود و طرف تعهد قرار دادن دولت در مقابل نظام بین‌المللی (به‌عنوان طرف دیگر تعهد)، همچنین پیش‌بینی کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهت نظارت بر میثاق، اجرا و نظارت بر میثاق را فراحاکمیتی کرده است. نتیجه اینکه عنصر فراملی بودن حقوق بشر در اسناد اصلی بین‌المللی هم منعکس است.

عنصر فراملی بودن حقوق بشر در «ماهیت» و «اسناد حقوق بشری»، نظام‌های داخلی را در دو حوزه فرهنگ و حاکمیت به چالش کشیده است. در مورد چالش فرهنگ با حقوق بشر ذکر چند نکته ضروری است: نخست، ارزش‌های فرهنگی جامعه چون با عواطف مردم پیوند خورده است، به‌طور طبیعی با حقوق بشر اصطکاک پیدا خواهد کرد؛ دوم، بدون توجه به فرهنگ جوامع، اجرای حقوق بشر دشوار می‌گردد؛ سوم، حقوق بشر از نظر عقلی و عملی نمی‌تواند به همه فرهنگ‌ها در همه جوامع توجه کند. چهارم: با توسعه هنجارهای حقوق بشری، آنها مبدل به ارزش‌های حقوق بشری شده‌اند و با پایداری و مداومت اکنون به فرهنگ حقوق بشری تبدیل شده‌اند و حقوق بشر خود یک فرهنگ جهانی و مبتنی بر عقلانیت است؛ چهارم، احترام به تنوع فرهنگی و ایجاد حق شرکت در زندگی فرهنگی در اسناد حقوق بشری پیش‌بینی شده است و حاشیه تقریباً آمنی را برای فرهنگ‌هایی که با حقوق بشر در تعارض نیستند، ایجاد کرده است. هدف غایی همه آنها احترام و ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.

در مورد چالش حاکمیت با حقوق بشر، باید به این نکات توجه کرد که حاکمیت در معنای کلاسیک (قدرت دائمی، مطلق و محدودیت ناپذیر)، امری غیرعقلانی است و به‌راحتی به بیماری سوءاستفاده از حق مبتلا می‌شود که بالاترین فجایع را در طول تاریخ به‌بار آورده است؛ تا اینکه حقوق بشر آمد و ایده حاکمیت مطلق را برای همیشه باطل کرد. ایجاد نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، به‌عنوان نهادهای حاکمیت جهانی، الزام کردن حاکمیت‌های داخلی به قانونگذاری در زمینه حقوق بشر و توجه دائم به ارزش‌های عقلانی حقوق بشری در امر قانونگذاری، اجرای سازوکارهای نظارتی بین‌المللی و داخلی در خصوص رعایت حقوق بشر، همه در راستای محدود کردن حاکمیت صورت گرفته است. البته بسته به نوع حکومت‌ها، درجه چالش متفاوت است؛ حکومت‌های دموکراتیک در مقایسه با حکومت‌های اقتدارگرا با حقوق بشر چالش کمتری دارند، زیرا حقوق بشر مبتنی بر عقلانیت است و در فضای دموکراتیک که مبتنی بر آزادی است، رشد بهتری خواهد کرد و مانع کمتری دارد.

ولی در پاسخ به این پرسش که محدوده حکومت‌ها در نادیده انگاشتن حقوق بشر تا چه حد است؟ باید گفت که نخست ایجاد محدودیت برای حقوق بشر و استفاده از حق انحراف برای

اجرای این حقوق، یک امر کاملاً استثنایی است و باید کاملاً مضیق تعریف شود و ضرورت آن باید به اثبات برسد؛ دوم، شرایط ایجاد محدودیت بر حقوق بشر هم به موجب اسناد بین‌المللی تدوین شده (برای نمونه ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) و در حال تکمیل شدن است؛ سوم اینکه ایجاد محدودیت‌های ضروری برای حقوق بشر در موارد ضروری هم باید با سازوکارهای نظارتی بین‌المللی انجام گیرد تا از آن سوءاستفاده نشود. در پایان ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. احترام به حقوق بشر در پرتو جهانی شدن در حال افزایش است و در آینده نزدیک عدم جهانشمولی حقوق بشر قابل پذیرش نیست، زیرا از یک طرف اصول بنیادین حقوق بشر به قواعد امره تبدیل شده‌اند و از طرف دیگر، برخی حقوق (مانند کرامت ذاتی) مطلوبیت ذاتی دارند و قابل محدود شدن نیستند. پس مطلوب آن است که حقوق بشر عقلانی مورد پذیرش و مبنا قانونگذاری قرار گیرد، زیرا انسان معاصر بدون تأمین حقوق بنیادین از دست خواهد رفت.
۲. حمایت از حقوق بشر و محکومیت نقض حقوق بشر در کشورها توسط سازمان‌های بین‌المللی و حتی افکار عمومی جهانی، زمینه‌ساز گسترش فرهنگ حقوق بشری خواهد بود.
۳. برخی کشورها به بهانه گزینشی عمل کردن سازمان‌های بین‌المللی و اتخاذ رویه خاص در مورد برخی کشورها، حقوق بشر را مورد تردید قرار می‌دهند. این امر نباید موجب یأس در بسترسازی در زمینه حقوق بشر شود، زیرا تردید در حقوق بشر تردید در حقوق انسانی خویش، ناسپاسی نسبت به پروردگار، خیانت به آرزو و هدف مشترک انسان‌ها و امری خلاف عقلانیت است.
۴. شایسته است کلیه کشورها از طریق مشارکت فعال در فرایند تهیه و تدوین حقوق بشر و به کارگیری آن در سیستم قانونگذاری، نسبت به تحقق آن نیز اهتمام ورزند، زیرا همراهی آگاهانه و خردمندانه با حقوق بشر مفیدتر و سازنده‌تر از تقابل ناآگاهانه و نابخردانه است. امید است فرضیه این مقاله مبنی بر اینکه «حاکمیت‌ها و فرهنگ‌ها در چالش حقوق بشر هر روز در حال محدودتر شدن هستند»، به اثبات نزدیک شده باشد. البته این تحقیق به معنای انتهای راه نیست و موضوعاتی همچون بررسی عنصر فراملی بودن حقوق بشر در سایر اسناد بین‌المللی، عقلانیت در اسناد حقوق بشری و... در راستای این موضوع قابل بررسی هستند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابوالحمد، عبدالمجید (۱۳۸۴). *مبانی سیاست*، تهران: طوس.
۲. ابوسعیدی، مهدی (۱۳۴۳). *حقوق بشر و مسیر تکامل آن در غرب*، تهران: مؤسسه انتشارات

- آسیا.
۳. اصغری، سید محمد (۱۳۸۶). *عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق*، تهران: اطلاعات.
۴. اسمیت، روناکی. ام (۱۳۸۸)، *قواعد حقوق بین‌المللی بشر*، ترجمه فاطمه کیهانلو، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۵. پارسایار، محمدرضا (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر (فرانسه-فارسی)*، تهران: فرهنگ معاصر.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). *روش جدید در مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران: گنج دانش
۷. جوادی، ذبیح‌الله (۱۳۴۸). *الفبای فلسفه جدید*، تهران: ابن‌سینا.
۸. حقیقت، سید صادق؛ میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر*، تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی
۹. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۸). *حقوق بشر و خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات خاورمیانه.
۱۰. ربیعی، علیرضا؛ ساداتی فر، سپیده؛ طاهری، آزاده سادات؛ فاضل مقدم، ستاره (۱۳۸۹). *نظام مبتنی بر معاهدات حقوق بشری سازمان ملل متحد*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۲). *آناتومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. سیمونیوس، جانوس (۱۳۸۳). *حقوق بشر ابعاد نوین و چالش‌ها*، ج ۱، ترجمه محمدعلی شیرخانی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. فناپی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). *اخلاق دین‌شناسی*، تهران: نگاه معاصر.
۱۴. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۱ و ۲، تهران: شهر دانش.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *گامی به سوی عدالت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. ----- (۱۳۹۰). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: میزان.
۱۷. ----- (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کلی، جان (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر تئوری‌های حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.
۱۹. کوئن، بروس (۱۳۹۰). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۲۰. معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر معین*، تهران: میلاد.
۲۱. موحد، محمدعلی (۱۳۸۱). *در هوای حق و عدالت*، تهران: کارنامه.
۲۲. وینسنت، اندرو (۱۳۸۷). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

۲۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۱). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.
۲۴. هارت، هربرت (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.

ب) مقالات

۲۵. ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۱). «حاکمیت ملی و حاکمیت جهانی»، *بازتاب اندیشه*، ش ۳۵، ص ۷۳-۷۴.
۲۶. ابراهیمی، نصرالله (۱۳۸۴). «حقوق بشر و چالش‌های آن در حقوق بین‌الملل»، *حکومت اسلامی*، ش ۳۶، ص ۱۹۴-۲۱۷۴.
۲۷. اردلان، فریدون (۱۳۳۱). «در راه حقوق بشر»، *فرهنگ نو*، ش ۴، ص ۸-۴.
۲۸. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۷). *یادی از حقوق بشر*، یغما، ش ۲۳۶، ص ۶۶-۵۷.
۲۹. امید، جلیل (۱۳۸۲). «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، *مجله مجلس و راهبرد*، ش ۳۸، ص ۶۶-۴۱.
۳۰. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۴). «اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر (دیدگاه‌های مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام)»، *کتاب نقد*، ش ۳۶، ص ۳۸-۳.
۳۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «فلسفه عدالت»، *مجموعه مقالات کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت؛ انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، چ اول، ص ۵۵-۶.
۳۲. پیسلو، مازشی (۱۳۸۶). «جبران خسارت افراد به دلیل نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط دولت‌ها: در حال و آینده»، *ترجمه حسین سادات میدانی، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۳، ص ۲۷۲-۲۵۷.
۳۳. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۵). «شرح حق پایان ندارد همچو حق گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت»، *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۷۲، ص ۸۵-۱۲۲.
۳۴. راسخ، محمد (۱۳۹۳). «نظریه حق»، *در دسترس در کتاب حق و مصلحت*، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۸۶.
۳۵. ----- (۱۳۹۳). «حق و تکلیف در عصر قدیم و جدید»، *در کتاب حق و مصلحت*، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۴۰.
۳۶. صادقی، منصور (۱۳۸۶). «مفهوم مسئولیت حمایت و حاکمیت دولت»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۳، ص ۱۳۱-۱۱۵.
۳۷. عبدی، ایوب (۱۳۸۶). «جنایت بین‌المللی دولت از رؤیا تا واقعیت»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۳، ص ۲۲۶-۲۰۱.

۳۸. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۹). «گفتمان حقوق بشر فراسوی مرزهای سرزمینی»، *ماهنامه قضاوت*، ش ۶۴، ص ۴۸-۴۳.
۳۹. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۴). «حقوق بشر در چشم‌انداز حقوق طبیعی»، *مجله حوزه*، فروردین و اردیبهشت و در دسترس در <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/>
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). «عدالت و حقوق بشر»، *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۳، ص ۳۳۱-۳۲۳.
۴۱. کدیور، محسن (۱۳۸۶). «حقوق بشر و حقوق طبیعی انسان‌ها»، *بازتاب اندیشه*، ش ۸۸، ص ۳۸-۳۴.
۴۲. گلدینگ، مارتین پی (۱۳۸۷). «مفهوم حق»، ترجمه محمد راسخ، کتاب *حق و مصلحت*، ج ۱، ص ۲۰۱-۱۸۴.
۴۳. مرادی، حسن (۱۳۸۹). «حقوق بشر ملاحظات فرهنگی و مذهبی»، *مجموعه مقالات روز حقوق بشر اسلامی*، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چ اول.
۴۴. مصفا، نسرین؛ مخدوم، مجید؛ الماسی، ضیال‌الدین (۱۳۹۰). «رهیافت برنامه‌ریزی محیط‌زیست مبتنی بر حقوق بشر»، *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۴، ص ۳۲۷-۳۱۱.
۴۵. نسیم‌فر، علی (۱۳۸۶). «تعهد شرکت فراملیتی به رعایت قواعد حقوق بشری»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۳.
۴۶. نیاورانی، صابر (۱۳۸۶). «نهاد ملی حقوق کودک از ضرورت تا مصلحت، مطالعه تطبیق نظام‌های حقوقی»، *سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی*، ش ۳.

۲. انگلیسی

A) Book

47. Brysk , Alison& Shafir , Gershon (2007). *nation insecurity and human rights*, university of California press.
48. John Otieno, ouko (2011). *Human rights as ideology*, A Dissertation . Michigan State University , for the degree of Doctor of philosophy.

B) Articals

49. Goodale, Mark& MosonU , George(2006). “Anthropology and the Philosophy of human right”, *Anthropology News*, May.
50. Hall, Adam(2010). “the challenges to state sovereignty from promotion of human rights”, *international relation students magazine*, pp 23-30.
51. Warbrick, Colin (2004).”The European Response to Terrorism in an Age of Human Rights”, *The European Journal of International Law*.Vol.15no.5.pp990-1018.